

گُبرِ اشتاینگارت

جنگ بر سر ثروت

داستان واقعی جهانی شدن
یا
دنیای مسطحی که شکسته است

ترجمه

رضا امیررحیمی



انتشارات نیاورم

سرشناسه	اشتاينگارټ، گئبر Steingart, Gabor
عنوان و نام پديدآور	: جنگ بر سر ثروت: داستان واقعي جهاني شدن يا دنياي مسطحي که شکسته است / گابور اشتاينگارټ، ترجمه رضا اميرحيمي.
مشخصات نشر	: تهران، نيلوفر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهري	: ۳۳۲ ص.
شابک	: 978-964-448-456-8
وضعيت فهرست‌نوشي	: دنيا
يادداشت	: عنوان اصلي: The war for wealth: the true story of globalization, or why the flat world is broken, 2008
موضوع	: اقتصاد بين الملل - روابط بين المللي - جهاني شدن - ثروت
شناخه افزوده	: اميرحيمي، رضا، مترجم
رده‌بندي کنگره	: ۱۳۸۹ ج ۹ الف ۵۴ / HF ۱۳۵۹
رده‌بندي ديويي	: ۳۳۲
شماره کتابشناسي ملي	: ۲۰۰۷۱۲۷



استعلامات بایگ خبر خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، تلفن: ۶۶۴۶۱۱۱۷

گئبر اشتاينگارټ

جنگ بر سر ثروت

ترجمه: رضا اميرحيمي

حروفچيني: شبستري

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۰

چاپ ديها

شمارگان: ۱۶۵۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

فهرست

۷	مقدمه	
۱۳	بازاندیشی جهانی شدن: پرسشی حیاتی	فصل ۱
۳۹	اروپا در مجموع: تمرین نهایی جهانی شدن	فصل ۲
۶۷	قرن امریکا: ارزیابی نهایی	فصل ۳
۱۱۵	رقبای جدید: چالش آسیا	فصل ۴
۱۵۵	دنیای مسطح شکسته است	فصل ۵
۲۴۳	آسیای تهاجمی: آیا تهدیدی برای صلح جهانی است؟	فصل ۶
۲۶۷	ایالات متحده غرب: سفری است، نه مقصد	فصل ۷
۳۱۱	مصاحبه با برنده جایزه نوبل پال ای. ساموئلسن	
۳۲۷	نمایه	

مقدمه

آیا تا به حال به کابل، پایتخت افغانستان، رفته‌اید؟ اگر نرفته‌اید می‌توانید خود را خوش‌شانس بدانید. مکانی غم‌انگیزتر از آن در دنیا وجود ندارد.

مهمترین دلیل آن وضعیت بچه‌هاست. کابل شهر ویرانه‌هاست - و شهر بچه‌ها. بچه‌ها همه‌جا هستند. با لباس‌های رنگین در بخش قدیمی شهر می‌دوند، با چشمانی که به بزرگی انتظارات‌شان است.

مدتی بعد از بیرون رانده شدن طالبان، با گروهی از مقامات سیاسی و نظامی به کابل سفر کردم، و در آن‌جا از تنها مدرسه دخترانه شهر بازدید کردیم که سرانجام با کمک غرب - و پس از سال‌ها ستم طالبان نسبت به زنان - باز شده بود.

میز و نیمکتی در کار نبود. دخترها روی زمین، دور خاتم معلم‌شان نشسته بودند، و با صدای بلند کتاب می‌خواندند و زیر لب می‌خندیدند. خیلی از بچه‌ها همسال دو دختر من بودند. چشمانشان می‌درخشید. به هر کلمه معلم گوش می‌دادند. اگر به‌راستی ذره‌ای آزادی وجود داشت، در چشمان آن بچه‌ها بود. شاید کوچک‌تر از آن بودند که حتی کلمه آزادی را شنیده باشند... اما در آن زمان معتقد بودم که این دخترها، حتی بدون دانستن این چیزها، سرانجام، هم آزادی و هم شادی را تجربه می‌کنند. با خوش‌بینی بی‌حد و مرز و امید به زندگی متفاوت، بهتر و حقیقتاً انسانی، احاطه شده بودیم...

اما من ساده‌دل بودم. تازه برگشته بودیم که گزارش رسید مهاجمان ناشناس

شبهانه مدرسه دخترانه را منهدم کرده‌اند و دولت از ترس جان بچه‌ها مدرسه را بسته است. گفته یکی از امرای ارتش محلی را که آن زمان از پذیرفتن امتناع کرده بودم، به یاد آوردم: طالبان برگشته‌اند.

برای من کابل مکان امیدهای بر باد رفته است. تجاریم در آنجا - و واقعیات روزمره - مرا واداشته که با این پرسش بنیادی روبرو شوم: آیا واقعاً امکان دارد که بتوان جامعه‌ای قرون وسطایی را با پول، عزم راسخ و قدرت برتر نظامی به عصر مدرن کشاند؟ آیا به همان شیوه‌ای که هواپیما و خانه می‌سازیم می‌توانیم ملت بسازیم؟

ایا تازه حال به شانگهای رفته‌اید؟ اگر نرفته‌اید می‌توانید خود را خوش شانس بدانید، چون میل پیشی گرفتن از بهترین شهرهای غرب در آنجا محسوس است. و اگر رفته‌اید احتمالاً از دیدن شهری که در چین جنوبی شکل می‌گیرد تکان خورده‌اید - یک نیویورک آینده و یک وال استریت^۱ بدنبال آن - و بلافاصله حس می‌کنید که در مرکز قلب تپنده قدرت جهانی جدیدی هستید.

از تراس پشت‌بام ام آن د باند^۲ که یکی از بهترین رستوران‌های شانگهای است منظره‌ای عالی از ناحیه تجاری شهر، از جمله ساختمان آینده‌گرایانه بورس شانگهای که شبیه فضاپیمايي تازه به زمین نشسته است، دیده می‌شود. مشتریان رستوران ثروتمندند و اعتماد به نفس دارند و قیمت‌ها (که به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از مهمانان را ناراحت کند) بی‌تردید با قیمت‌های نیویورک یا واشنگتن برابری می‌کنند. مرکز شهر شانگهای، با تنگناهای ترافیکی، جعب و جوش دائم تجاری و ناحیه تفریحی زنده و با روحش، بیش از حزب کمونیست درباره چین امروز حرف می‌زند. و پیامی که می‌رساند ساده است: ما آمده‌ایم!...

این ظهور چین و هند است که نقش خود را بر این دوران برجای می‌گذارد و نه

۱. Wall Street، خیابان باریکی در محله منهتن نیویورک و محل استقرار سنتی شرکت‌های مالی و بورس نیویورک است. «وال استریت» به صورت استعاره‌ای برای اشاره به شرکت‌های بزرگ مالی آمریکا هم به کار می‌رود. م.

رویدادهای کوه‌های پاکستان. جنگ بر سر ثروت که مبارزه‌ای شدید برای سهمی از رفاه است، و مبارزه مرتبط با آن بر سر سلطه سیاسی و فرهنگی بر جهان. کشمکش‌های واقعی زمانه ما هستند. مبارزه با تروریزم بزرگمایی شده، فرد ساکن کاخ سفید الویت‌های نادرستی تعریف کرده، و مردم - خواسته یا ناخواسته - در مورد دامنه واقعی جایجایی جهانی قدرت و ثروت بی‌خبر نگهداشته شده‌اند.

در این کتاب، امیدوارم داستان واقعی جهانی‌شدن را به شیوه‌ای قابل فهم ولی بدون پرده‌پوشی، و با احترام به قدرت‌های جدید، اما بدون ساده‌دلی بازگویم. این، از داستان رسمی‌ای که به خورد ما داده می‌شود کاملاً متفاوت خواهد بود. چرا؟ چون قصه واقعی جهانی‌شدن همه چیز هست جز وضعیت بُرد - بُرد.

یک دگردیسی در ابعادی واقعاً بی‌سابقه، خارج از حوزه دید مستقیم ما دارد روی می‌دهد. چین و هند، که هر یک جمعیتی بیش از یک میلیارد دارند، دو کشوری که همین دیروز آنها را بخشی از جهان سوم می‌دانستیم، به ناگهان به جلو خیز برداشته‌اند، همه ما، هم‌زمان ناظران و بازیگران نمایشی از فوران سرزندگی هستیم که در تاریخ بشر بی‌سابقه است. دوران سلطه غرب، دو قرن که ابتدا اروپایی‌ها و بعد امریکایی‌ها به کمک قدرت اقتصادی بر بقیه دنیا سایه انداخته بودند به پایان می‌رسد. پس از دو جنگ، مرکز دنیا از اروپا به امریکا منتقل شد و اکنون یک بار دیگر جابجا می‌شود، و این بار به سوی آسیا نقشه جدید قدرت دارد شکل می‌گیرد. فرایندی که با ظهور ژاپن آغاز شد و با داستان موفقیت بیرهای آسیا - سنگاپور، هونگ کونگ، تایوان و کره جنوبی - ادامه یافت، اکنون دایره خود را کامل می‌کند. تا سال ۲۰۲۵، احتمالاً چین و هند با قدرت خریدشان بر بازار دنیا مسلط می‌شوند.

در این حال غرب به نسخه مینیاتوری خود تبدیل می‌شود. جمعیتش هم کم و هم پیر و روحیه خلاقیتش تضعیف می‌شود، و سهم نسبی‌اش از کیک اقتصادی کوچک‌تر. سهم اروپا از بازار جهانی، که قبل از جنگ اول جهانی سه برابر مجموع سهم چین و هند بود، در عرض دو دهه به ۲۵ درصد قدرت اقتصادی این دو کشور خواهد رسید. ایالات متحده هم که امروز هنوز قدرت اقتصادی برتر

دنیاست تا آن زمان از چین و هند عقب خواهد افتاد.

جهانی شدن، قدرت اقتصادی را از غرب منتقل کرده است. اقتصادهای نوظهور آسیا در دو دهه موفق شده‌اند که هستهٔ مولد^۱ خود را - حوزه‌ای که در آن سرمایه و نیروی کار با هم جمع می‌شوند تا ثروت ملی را تولید کنند - به صورت قابل توجهی گسترش دهند. در این حال، هستهٔ مولد غرب کوچک می‌شود. به عنوان مثال، سهم ایالات متحده از صادرات جهانی نسبت به سال ۱۹۶۰ نصف شده است.

اما بزرگترین مشکل آمریکا چین نیست. مشکل آمریکا خود امریکاست، یا اگر بخواهیم دقیق‌تر بگوییم مشکل آمریکا عدم درک و ناآگاهی گسترده آن از قدرت‌های رو به رشد دنیاست. گرچه بنیادهای استراتژی اقتصادی این کشور اساساً تغییر کرده است، آمریکا همچنان دچار روزمرگی است. هرکس که می‌خواهد دنیا را در جهت منافع خود تغییر دهد باید ابعاد چالش را بفهمد و آن را در نظر بگیرد.

امری که بسیاری در غرب نمی‌توانند درک کنند این است که اتفاقی که در آنجا دارد رخ می‌دهد فقط گسترش زمان حال نیست بلکه آغاز زمان حال جدیدی است. قواعد اقتصاد جهانی بازنویسی می‌شود. اما این غربی‌ها نیستند که این کار را می‌کنند. دنیای مسطح که زمانی تحت سلطهٔ غرب بود، دنیایی که در آن ایالات متحده، کانادا و اروپا کنترل بازار جهانی را بوسیلهٔ شرکت‌ها، ارزها، و قوانین و مقررات‌شان در دست داشتند، شکسته است. دنیای جدید مسطح نیست. ساختاری است با لبه‌های تیز و ورطه‌های عمیق. در صورتی که سیاستمداران غربی نیاز به اقدامات قاطع و هماهنگ را درک نکنند، این ورطه‌ها سرانجام بسیاری را در غرب خواهند بلعید، ابتدا کارگران عادی و بعد بخش‌هایی از طبقه متوسط را. امروز بازار نیروی کار جهانی، آشوب‌زده است. اکنون شکلی بی‌رحمانه و بدوی از سرمایه‌داری، با دستمزدهای بخور و نمیر و فقدان حقوق کارگری و

حمایت از محیط زیست، در رقابت با سرمایه‌داری پیشرفته‌تری است که می‌کوشد هم از محیط زیست و هم کارگزارانش حمایت کند. ممکن است ما خودمان را مدرن و روشنفکر بدانیم. با وجود این در طرف بازنده این مبارزه هستیم. دنیا نابسامان است، و به سرعت به مکانی ناخوشایند برای زندگی تبدیل می‌شود. اما مهمترین مسئله این است که برای به عهده گرفتن اقدامی سیاسی ما را به چالش می‌کشد.

برای آسیایی‌ها، کنترل بازار کار کم دستمزد^۱ فقط آغاز کار بوده است. هجوم آنها به طبقه متوسط و مشاغل مدرن و فناوری پیشرفته^۲ هنوز در مراحل اولیه است، در این حال ملت‌های آسیایی بخش فزاینده‌ای از درآمدها را در تحقیقات و آموزش سرمایه‌گذاری می‌کنند. هدف آنها سلطه است نه اینکه بخشی از همکاران خاموش غرب باشند. آنها می‌خواهند رهبری کنند نه اینکه دنباله‌رو باشند.

واقعیت این است که برندگان و بازندگان جنگ بر سر ثروت دیگر نقش‌شان را عوض کرده‌اند. قدرت گرفتن آسیا به تضعیف غرب می‌انجامد. فراز آسیا فرود غرب است. در حالی که آسیا رونق می‌گیرد، اروپا با بیکاری انبوه و رشد بدهی ملی روبروست. در ایالات متحده، کسری موازنه تجاری، بدهی مصرف‌کننده، و خطر مربوط به بی‌ثباتی دلار رو به افزایش است. اقتصاد امریکا بر شالوده‌های سستی قرار دارد. این کشور دیگر از عهده این شکل از مشکلات زمان حال بر نمی‌آید. جامعه امریکا که از خاکسترهای جنگ داخلی ساخته شد و متعهد به ارزش‌های آزادی، برابری، و فرصت یکسان است، اکنون رو در روی رشته‌ای از چالش‌های تاریخی است.

دنیای جدید به هیچ‌وجه صلح‌آمیزتر از دنیای قدیم نیست. امروزه، پیروزی در نبردگاه‌های اقتصادی به دست می‌آید، اما در پایان به حوزه سیاسی و نظامی منتقل می‌شود. رهبران چین و هند، سرمست از اوج‌گیری خیره‌کننده‌شان در

دهه‌های گذشته، اخیراً اعلام کردند که هدف‌شان «برقراری نظم نوین جهانی» است. در حالی که تسلیحات اتمی نماد جایگاه جدید نورسیده‌های قاره می‌شود، افزایش توان تسلیحاتی ابعاد عظیمی به خود می‌گیرد.

با وجود گستردگی بازرگانی بین‌المللی و روابط تنگاتنگ تجاری، خطر درگیری‌های نظامی به هیچ‌وجه کاهش نیافته است. افزایش قدرت آسیا با نگرانی تب‌آلودی در قاره همراه شده است. توان اقتصادی تازه به دست آمده آسیا، هم اعتماد به نفس آنها را بهبود بخشیده و هم بی‌اعتمادی متقابل فزاینده‌ای بوجود آورده. نابرابری اقتصادی - درون و بین ملت‌ها - وضعیتی بالقوه انفجاری ایجاد کرده است.

این کتاب نیروهایی را بررسی می‌کند که این تغییرات جهانی را به پیش می‌رانند. انرژی عظیمی که برای جهانی‌شدن وجود دارد از کجا ناشی می‌شود؟ صرف ابعاد این فرایندها چگونه زندگی را در ایالات متحده تغییر می‌دهد و دوباره به آن شکل می‌دهد؟ بوندگان و بازرندگان کدامند؟ برای ثروتی که امروز از آن بهره‌مندیم چه اتفاقی می‌افتد؟ برای توقف این فرایندها چه می‌توانیم بکنیم؟ و سرانجام، اگر امریکا می‌خواهد قدرت و رفاه شهروندانش را در شرایط تغییر یافته حفظ کند، چگونه می‌تواند به صورت راهبردی واکنش نشان دهد؟ سیاست خوب با توانایی تشخیص واقعیت‌ها شروع می‌شود. هدف این کتاب کمک به تحقق این تشخیص است.